

نقش غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) در دولت‌سازی

محسن مهاجرنیا

استادیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

Mohajernia99@Yahoo.com

چکیده

اگرچه واژه دانش اصطلاح عامی است، دوگانه نص و دانش بیانگر آن است که نص از منبع وحی و عصمت تولید شده است و دانش در سامانه عقلی و بشری تکون یافته است. با غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) و انقطاع چشمه جاری نصوص، به دلایل و ضرورت‌های استمرار زندگی و بقای رسالت و دین و مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه اسلامی نیازمند تولید دانش‌هایی شد تا براساس آن حیات سیاسی خویش را مدیریت کند. زمینه‌های اعتقادی و باورهای دینی اهالی اندیشه را به سمت بازسازی ارشادات دینی در خصوص سبک زندگی و الگوی رفتاری جدید رهنمون کرد، اما بسترهای تاریخی و شرایط سیاسی عینی مسیر ناهمواری را فراروی آن‌ها قرار داد. تزامم الگوی مطلوب آن‌ها با الگوی نامطلوب مخالفان، مباحث و منازعات فراوانی را به وجود آورد و به تبع آن تبدیل به هنجارهای رایج و ایدئولوژیک در جامعه شد. در چنین شرایط پیچیده‌ای، متفکران می‌بایست با تصرف در آن‌ها و بازسازی الگوی مطلوب خویش سبک زندگی سیاسی را در قالب نظام مطلوب عصر غیبت بازسازی می‌کردند. تلاش موفقیت‌آمیز آن‌ها زمانی به ثمر نشست که توانستند با بازشناسی و بازخوانی نصوص غیبت و اجتهاد در منابع، دو دانش جدید با عنوان «نص‌شناسی» و «فقه سیاسی» را تولید کنند و براساس آن‌ها الگوی «دولت نیابت» و «ولایت فقیه» را استنباط کنند و با ضرورت زمانه تطبیق دهند. اندیشه‌ورزی آن‌ها در چنین شرایطی

سبب شد تا در دو حوزه «باورها» و «عقلانیت» هم دو دانش «کلام سیاسی» و «فلسفه سیاسی» تکوّن یابند و در سایه عنصر غیبت به کمک نصوص و فقه سیاسی بشتابند و با تمرکز بر ولایت فقیه، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را از میان چالش‌های دشوار و آزمون‌های سخت عبور دهند.

کلیدواژه‌ها: دانش سیاسی، فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی، غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه).

مقدمه

به باور این نوشتار، امامت جوهره سیاست شیعی و فراانگاره حاکم بر دانش و گفتمان‌های سیاسی آن است. خوانش دانش سیاسی شیعه در چهارچوب این پارادایم قرائت خاصی از سیاست‌ورزی را ارائه می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه مهم‌ترین نیاز مبرم امروز ما مقوله تحول، نوآوری و نظریه‌پردازی در علوم انسانی و اسلامی است. یکی از راه‌حل‌های نیل به این مقصود بهره‌گیری از آستانه‌های تکوّن و پرسش‌های زمینه‌ای و زمانه‌ای دانش‌هاست. از این طریق می‌توان به فهم درستی از ظرفیت‌های موجود و افق‌های فراروی دانش سیاسی شیعه در دوره معاصر دست یافت. تحقیق حاضر درصدد است تا با کنکاش در اولین تجربه تکوّن دانش سیاسی در دو سده آغازین عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)، رمز و راز گذار از نص به دانش را کشف کند و نشان دهد که چگونه با گذشت قرن‌ها، اندیشه سیاسی شیعه هنوز هویت خود را در سایه فراانگاره غیبت بازیابی می‌کند و در دوره معاصر، به‌رغم چالش‌ها و تعارض‌ها با اندیشه‌های رقیب و رویکردهای مدرن، توانسته است ارتباط خود را با سامانه پارادایمی غیبت، حفظ و تقویت کند و بسیاری از ظرفیت‌های نوشکفته را بروز دهد و در میان ترافیک سنگین اندیشه سیاسی رقیبان و ضرورت‌ها و مسائل نوپیدای فراوان، استعداد پرداختن به نظریات نوین را سرلوحه خود قرار دهد و مدعی کشف و نوآوری شود.

تحقیق نسبت‌سنجی میان نص و دانش با غایب‌شدن امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، حیات سیاسی شیعه را به دو بخش حضور و غیبت تقسیم کرده است؛ دوره حضور در باور شیعه، دوره کمال و عصمت و علم و درایت است. در مقابل، دوره غیبت عصر مشحون به نقص، خطا و تردید است. در دوره نخست اندیشه سیاسی شیعه بر پایه «نصوص» و دوره دوم براساس «قرائت نصوص» شکل گرفته است. بالطبع نصوص، منتسب به دین و وحی هستند و قرائت‌ها، معرفت و دانش بشری هستند. نتیجه قهری این دوگانگی آن است که مجموعه اندیشه سیاسی شامل دو مرحله نص محوری و دانش محوری است. سامانه نص محوری تحت مشیّت و اراده تشریحی خداوند و

اولیای الهی است و گفت‌وگو در باب آن در مستوای مباحث اعتقادی و مکتبی است، اما در دورهٔ پسانصی، گذار از سرچشمهٔ وحی و معصومان، عقل اجتهادی عالمان و متکلمان و فقیهان نقش بازتولید و بازسازی نصوص را بر عهده گرفت و به باور ما اولین گام‌های تولید «دانش سیاسی شیعه» در فردای غیبت شکل گرفت.

سؤال اساسی تحقیق آن است که چه نسبتی میان دانش سیاسی شکل گرفته با ماجرای غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) وجود دارد؟ آیا فرایند تکوین دانش یادشده به مثابه یک روند طبیعی، صرفاً در ظرف زمان غیبت شکل گرفته است و یا تحت تأثیر غیبت سامان یافته است؟ آیا اگر غیبت اتفاق نمی‌افتاد، امروز شاهد دانش سیاسی موجود شیعه نبودیم؟

رویکرد این تحقیق براساس چهارچوب نظری هرمنوتیک قصدگرای زمینه‌محور با روش اسکینری به دنبال آن است تا نشان دهد شرایط و زمینه‌های فکری و عملی آغاز عصر غیبت در فهم عالمان شیعی از حادثهٔ غیبت و مسئلهٔ جانشینی به‌گونه‌ای بود که همهٔ ذهن و زبانشان در خدمت مواجهه با هنجارهای مرسوم بود که پیرامون دو الگوی رفتاری و سیاسی موجود نامطلوب «حاکمیت دولت عباسیان» و الگوی مطلوب غیرموجود «دولت نیابی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)» تکوین یافته بود. آن‌ها توانستند با تصرف در آن هنجارها و بازسازی مطلوبیت‌های سیاسی در سبک زندگی دینی، سامانهٔ اندیشهٔ سیاسی شیعه را طراحی و تثبیت کنند. فهم دقیق اندیشهٔ سیاسی متفکران و قصد آن‌ها در ارائهٔ گونهٔ خاصی از تفکر، که در متون و آثار سیاسی آن‌ها به جای مانده است، نیازمند اکتشاف همهٔ عناصر تأثیرگذار در یک فرایند چهارسطحی است. ابتدا باید زمینه‌های اعتقادی و شرایط سیاسی تأثیرگذار بر فکر آن‌ها را بررسی کرد؛ سپس باید الگوها و سبک زندگی سیاسی آن دوران شناسایی شود تا در مرحلهٔ سوم هنجارهای رایج پیرامون آن الگوها را به‌درستی تشخیص داد و نوع موضع‌گیری ایدئولوژیک عالمان را در آن فضای هنجاری و سیاسی شناخت تا نسبت آن‌ها را با الگوهای سبک زندگی سیاسی و نوع تصرف آن‌ها در آن الگوها را در مرحلهٔ چهارم دریافت و در نهایت، عیار نظریهٔ سیاسی و وزن علمی آن را به لحاظ منطقی و زبانی کشف کرد. براساس این فرایند معرفت‌شناختی، ادعای تحقیق حاضر این است که عالمان دورهٔ صدر غیبت با درک آگاهانه از نصوص نیابت و متأثر از ماجرای غیبت، سبک زندگی سیاسی شیعه را در قالب چهارچوب نیابت فقیه و نظم سیاسی «ولایت عامهٔ فقیه» بازسازی کردند.

در ادامه، مقاله مسئولیت خویش می‌داند تا در عصر خیزش و نهضت نرم‌افزاری تولید دانش دینی، نقش غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) را در سه موضوع اساسی به شرح زیر ارزیابی کند و ارائه دهد:

نقش غیبت در تکوّن چهار دانش سیاسی «نص شناسی سیاسی»، «کلام سیاسی»، «فقه سیاسی» و «فلسفه سیاسی»؛

تلاقی دانش‌های سیاسی بر دولت نیابتی ولایت فقیه؛

دولت‌سازی در مدل‌های چهارگانه استکمالی: «مدل دولت در دولت شیخ مفید»، «مدل

دولت تلفیقی محقق کرکی»، «مدل دولت مشروط محقق نائینی»، «مدل ولایت مطلق فقیه».

نقش غیبت در تکوّن چهار دانش سیاسی

بر مبنای چهارچوب نظری و روش تحقیق در آغاز دوره غیبت، زمینه‌های ذهنی و فرهنگی یعنی مبانی مکتبی و روایاتی، که تکلیف سبک زندگی سیاسی مؤمنانه عصر غیبت را معین کرده بود، در مستوای گفتمانی یک الگوی مطلوب و یک الگوی نامطلوب صورت‌بندی شده بود؛ از یک سو، نظم سیاسی نیابتی فقیه محور مطلوب را توصیه می‌کرد و از طرف دیگر، بر فقدان صلاحیت و مشروعیت نظم سیاسی جائزانه تأکید داشت. مواجهه زمینه‌های یادشده با شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی آستانه غیبت، عالمان شیعی را با دو الگوی رفتاری مواجه کرد. آن‌ها می‌بایست با درک واقعیت‌های موجود به ارزیابی هنجارهای مرسوم سیاسی پیرامون الگوهای مطلوب و نامطلوب مبادرت می‌کردند و با تصرف و بازسازی در آن‌ها، اندیشه سیاسی خود را ارائه می‌دادند. حاصل این تلاش‌ها به تولید چهار «دانش اسلامی» منتهی شد که در ادامه خواهد آمد.

۱. دانش نص شناسی سیاسی

شرایط بحرانی آستانه غیبت امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) مهم‌ترین مأموریت عالمان را بر حفظ تراث ائمه متمرکز کرد تا با درک موقعیت مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، تلاش محدثان بزرگ مصروف بازشناسی و بازسازی میراث علمی و منابع هویتی و مکتبی شود. این تلاش احیاگرایانه به تولید و گسترش دانشی به نام درایة‌الحديث و «حدیث‌شناسی» و «نص‌شناسی» منجر شد.

«بحران غیبت» نیاز امامیه را به استحکام‌سازی در همه رویکردهای بینشی، اعتقادی، رفتاری، منشی و اخلاقی بر پایه نصوص، مضاعف کرده بود و پیوند ذاتی آموزه‌های تشیع با سیاست سایه سنگینی بر انگیزه‌ها و محتوای نهضت نص‌گرایی انداخته بود؛ به طوری که آن را به جریان انقلابی و عقلانی براساس مصالح مکتب تبدیل کرده بود.

با این تلاش‌ها، دانشی بر محور احادیث و نصوص در حال تکوّن بود که حاصل آن بازسازی

باورهای کلان سیاسی، ترسیم راهبردهای سیاسی تشیع و ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از تنگنای آن زمان بود.

این نهضت شامل اعتقادات، اخلاقیات، عبادات، معاملات و سیاسیات بود. متفکران نص‌گرای آغاز عصر غیبت با درک این مهم که محور و مدار زندگی هنوز بر «نصوص» استوار است، به دسته‌بندی و تبویب مفاهیم اساسی و اصول سیاست در قالب ابواب «اثبات حجت و ولایت»، «ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام)»، «ولایت فقها در عصر غیبت»، «لزوم اطاعت از امام»، «نفی طاغوت» و «حجیت عقل» اقدام کردند تا نصوص را در بستر سبک زندگی فردی و اجتماعی قرار دهند و فداکارانه، مبانی و منابع تأملات متفکران بعدی در گرایش‌های معرفت‌سیاسی را فراهم کنند.

۲. دانش فقه سیاسی

بعد از احیای متون در نهضت علمی نص‌شناسی، دانش فقه عموماً و فقه سیاسی خصوصاً اولین دانش اسلامی تولیدی است که در امتداد نص، برای سامان‌بخشیدن به زندگی اجتماعی و ترسیم زندگی شهروندی و شهریاری براساس استنباط از نصوص پا به میدان معرفت بشری گذاشت؛ بنابراین، فقه سیاسی به دلایل زیر محصول مستقیم غیبت امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) و شرایط بحرانی پس از آن است. به دلیل فقدان امام در عینیت جامعه و انقطاع تولیدات نصوص و وجود روایات متناقض، متعارض و فقدان نص در پاره‌ای از امور، تکون چنین دانشی ضروری می‌نمود.

- دستورات و ارشادات ائمه (علیهم‌السلام) به چگونگی استفاده از روایات در شرایط حضور دستور مستقیم ائمه (علیهم‌السلام) و امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) به مرجعیت فقیهان و حجت‌بخشی به نیابت و ولایت سیاسی آن‌ها و الزام عوام در مراجعه به ایشان؛
- استفاده از تجربه تولید فقه سیاسی اهل سنت در غیبت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و اصحاب و رؤسای مذاهب؛

- لزوم تعیین تکلیف شیعیان نسبت به مسائل مستحدثه و حوادث واقعه از طریق اجتهاد؛
- امکان‌پذیر بودن ضرورت فهم، حفظ و گسترش مکتب در عصر غیبت تنها با اجتهاد و استنباط.

۳. دانش فلسفه سیاسی

همان‌طور که بحران غیبت امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) عاملی شد تا دانش نص‌شناسی سیاسی برای احیای تراث و دانش کلام سیاسی برای دفاع از باورهای سیاسی و هویت مکتبی و دانش فقه سیاسی برای اجتهاد و استنباط وظایف سیاسی تکوین یافتند، فلسفه سیاسی هم دانش نوظهوری بود که توسط جمعی از عالمان شیعی برای دفاع از سنت سیاسی اسلام بازسازی شد. مؤسس دانش فلسفه سیاسی اسلام، تحت‌تأثیر حادثه غیبت، به ترسیم مدینه فاضله‌ای اقدام کرد که بعد از غیبت «رئیس مماثل» یعنی امام معصوم (علیه‌السلام)، ولایت در انحصار «رئیس سنت» یعنی فقیه جامع‌الشرایط است (مهاجرنیا، ۱۳۷۷). فارابی با استدلال فلسفی ادامه مکتب ائمه ابرار (علیهم‌السلام) را در اجتهاد فقهی و رهبری فقیهانه دانست و با ارجاع به دانش فقه سیاسی، فلسفه سیاسی را در خدمت تبیین ضرورت‌های معرفتی مدینه فاضله فقیه‌محور عصر غیبت امام (عجل‌الله‌تعالی فرجه) قرار داد.

۴. دانش کلام سیاسی

دانش کلام سیاسی بخشی از کلام اسلامی است که پیرامون اراده، فعل و جعل الهی در باب حیات سیاسی بحث می‌کند. این دانش از آغاز بر محور بحران خلافت و امامت در جامعه اسلامی تکوین یافته است. تمرکز کلام سیاسی به صورت سنتی در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بر تبیین جایگاه و مشروعیت الهی امامان دوازده‌گانه بود. در عصر غیبت امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه) ضرورت حفظ و استمرار جامعیت دین دغدغه اصلی متکلمان شد. موضوع «نیابت» و جانشینی امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) و تبیین وظایف اجتماعی شیعیان مورد توجه قرار گرفت و «کلام سیاسی» حسب شرایط غیبت بر پایه عقلانیت دینی نوین بازسازی شد. مکتب کلامی شیعه به دلیل جایگاه گفتمانی خود از ابتدا صبغه سیاسی خود را در رقابت با مکاتب دیگر، که نوعاً با قدرت سیاسی حاکمان همراه بودند، حفظ کرد و موضوع امامت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی در آن همواره مقوله‌ای واقعی، هویتی و انضمامی بر ذهن و رفتار سیاسی متکلمان شیعی حاکم بود.

موضوع نقش غیبت در تولید چهار دانش سیاسی یادشده و چگونگی تعامل میان آن‌ها و تلاقی آن‌ها بر دولت ولایی عصر غیبت (مهاجرنیا، ۱۳۹۷) پیش از این مورد توجه نگارنده بوده است.

تلاقی دانش‌های سیاسی بر دولت‌سازی در غیبت امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه)
دانش‌های سیاسی چهارگانه آغاز عصر غیبت، دولت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) را متولی

دین و دنیا (شیخ مفید، ۱۴۱۳: صص ۳۳-۳۰) و دولت امامت را «رئاسه عامه فی امور الدین و الدنيا نیابه عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ج: ص ۳۹) دانسته‌اند و براساس نصوص دینی و ضرورت عقلی استمرار دین و هدایت، اعتقاد به جانشینی فقیهان دولت «نیابت عام» را بدون تعطیلی مطرح کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳).

نظم سیاسی نیابتی یگانه مبنای مورد تسالم فقیهان، متکلمان و فیلسوفان بر مبنای آماده‌سازی محدثان بوده است. «دولت‌سازی» جدید در آستانه عصر غیبت با حجم گسترده‌ای از ادبیات در قالب واژگانی بیانگر آن است که این دولت در پارادایم غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) و اعتقاد به حجیت و «مشروعیت تبعی» آن است. عبارات زیر بیانگر آن است که در عصر غیبت، الگوی نیابت در قالب «ولایت فقها»، به مثابه پیش فرض قطعی و الگوی مقبول در جامعه اسلامی مورد توافق همه عالمان دینی بوده است:

«المأذون من جهة صاحب الامر» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۸۱۰)؛ «الولاية فی جمیع ما لنیابة فیه مدخل» (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ص ۱۴۲)؛ «ان يتولوا ماتولاه السلطان» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۶۷۵)؛ «من الیه الحکم بحق التیابة»، «من له الولاية علی شؤون العامه» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۱۸۴)؛ «المنصوب للمصالح العامه» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ص ۴۲۷)؛ «انهم نواب الامام (علیه السلام)» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ص ۴۱)؛ «النائب عن ولی الامر (علیه السلام)» (ابن ادریس، ۱۳۹۰، ج ۳: ص ۵۳۸)؛ «الائمة قد فوضوا النظر فیه الی فقهاء شیعتهم» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۸۱۰)؛ «المنصوب من قبل الامام (علیه السلام)» (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ص ۲۵۳)؛ «الولاية من قبلهم» (همان)؛ «المتصرف بامرهم» (همان)؛ «النیابة المجعلولة» (کاشف الغطاء، بی تا: ص ۵۴).

گزاره‌های یادشده نشانگر آن است که «دولت‌سازی» نیابتی اصل موضوعه اعتقادی و کلامی مسلم فرض بوده است؛ تا آنجا که بسیاری از فقیهان بزرگ ابتدا به زمینه‌های اعتقادی آن اشاره کرده‌اند و سپس به تبیین وظایف و مسئولیت‌های فقیه و تکالیف مردم در قبال آن‌ها اهتمام ورزیده‌اند. این باور قطعی به نیابت فقیه تا آنجاست که متکلم و فقیه معاصر بر این باور است که حتی اگر هیچ روایت فقهی‌ای هم در کار نباشد، به لحاظ اعتقادی و عقلی «هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد (همانند امامت)، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد دید (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳). این رویکرد سیاسی در انحصار دانش کلام سیاسی نماند. علاوه بر «فقه اکبر» و «فقه اصغر»، فلسفه سیاسی هم اعتقادات سیاسی در باب دولت‌سازی و نیابت در عصر غیبت امام

عصر (عجل الله تعالی فرجه) را به طور گسترده مطرح کرد و موضوعاتی نظیر نقش دین و توحید در ساخت قدرت و جامعه و مدینه فاضله، رفتار مؤمنان، رسالت، امامت، مشروعیت حکومت نبوی و علوی و دولت جهانی مهدویت را در قالب اصطلاحات فلسفی عرضه کرد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰ ب: صص ۱۱۹-۱۳۱).

حکیم شیعی ابونصر فارابی در ادامه دو الگوی سیاسی دولت فاضله، یعنی «نظم رئیس اول یا نظم سیاسی نبوی» و «نظم رئیس مماثل یا نظم سیاسی امامت»، نظم سیاسی جدیدی با عنوان «نظم سیاسی رئیس سنت یا ولایت فقیه» مطرح کرد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰ الف: ص ۲۳۹). فارابی در تبیین ضرورت دولت و ریاست می گوید: «رئیس المدینه الفاضله لیس یمكن ان یکون ای انسان اتفق» (فارابی، ۱۹۹۱: ص ۱۲۲)؛ از این رو، رئیس سنت و ولایت فقیه را «دولت تبعی»، «غیر مماثل»، «حافظ سنت»، «عامل سنت»، «مستتبط احکام امور مستحدثه و غیر مصرحه و غیر مقدره» و «ریاست سنت» معرفی می کند (فارابی، ۱۹۶۷ م: ص ۵۰) و در تعریف آن می گوید: «نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول و رئیس مماثل، رهبری جامعه را به عهده می گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می کند و براساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می کند» (فارابی، ۱۹۶۴: ص ۸۱). فارابی با بیان وظایف و مسئولیت های پانزده گانه (مهاجرنیا، ۱۳۹۷) برای دولت سنت، ویژگی ها و شرایطی را هم برای آن بیان می کند.

شرایط دولت سنت

۱. دولت سنت، دولت حکمت است.
۲. دولت سنت، دولت فقاهاست (فارابی، ۱۹۶۷ م: صص ۵۱-۵۰)؛ بنابراین، باید متصف به الزامات هشت گانه زیر باشد:
 - ۱-۲. شریعت شناس،
 - ۲-۲. شناخت مقتضیات زمان وضع شریعت،
 - ۳-۲. شناخت ناسخ و منسوخ در شریعت،
 - ۴-۲. آشنایی با ادبیات و زبان رئیس اول،
 - ۵-۲. آشنایی با عرف و عادات زمان رئیس اول،
 - ۶-۲. آشنایی با استعمالات و استعارات زمان رئیس اول،
 - ۷-۲. شناخت مشهورات زمان خطاب،

۸۲. آشنایی با روایت و درایت.

۳. دولت سنت مبتنی بر دین خاتم است (فارابی، ۱۳۴۸: ص ۷۱).

۴. دولت سنت متناسب با اقتضای زمان است (فارابی، ۱۹۶۷: ص ۵۰).

۵. دولت سنت دولت هدایت است (فارابی، ۱۴۰۳: صص ۷۷-۸۳).

۶. دولت سنت دولت جهاد است (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۱۲۷).

علاوه بر شرایط شش‌گانه یادشده برای رئیس دولت سنت، شانزده ویژگی طبعی هم ذکر شده است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰ الف: ص ۲۴۰). در فلسفه سیاسی فارابی، تبیین رئیس اول و رئیس مماثل به دلیل برخورداری از شرط حکمت، در محدوده فلسفه سیاسی و کلام سیاسی باقی مانده است، اما حوزه تبیین ولایت فقیه در مقام ریاست تابعه غیرمماثل به «فقه مدنی» واگذار شده است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰ ب: ص ۱۴۸).

فرایند دولت‌سازی در گستره غیبت

ادبیات سیاسی غیبت مهم‌ترین دغدغه مکتبی و اساسی‌ترین حلقه ارتباطی میان دو دوره حضور و غیبت را در قالب «دولت ولایی نیابتی» معرفی کرده است. به همین دلیل با نقبی به پشت احکام فقهی، می‌توان به مبانی کلامی هر مسئله فقهی دست یافت. در مقوله ولایت فقیه، بسیاری از فقیهان با تفتن به جایگاه کلامی آن، ابتدا به اصل حاکمیت مطلق و انحصاری خداوند اشاره می‌کنند که هیچ‌کس غیر از خدا حاکمیت ندارد و خداوند برای اجرای این حاکمیت ابتدا به رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اذن حکومت داده است و این اجازه از طریق او به امامان معصوم رسیده است و در دوره غیبت امام دوازدهم (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) برای هدایت و رهبری جامعه به فقیهان واجد شرایط به‌نحو عام، اجازه ولایت و رهبری تفویض شده است. آن‌ها بعد از بیان این فرایند کلامی، وارد شرایط فقهی و قلمرو اختیارات فقیه می‌شوند. (شیخ انصاری، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۳۴).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد به موازات تحول شرایط سیاسی، رویکردهای متکلمان و فقیهان به نظریه ولایت فقیه نیز دچار تطور شده‌اند. چهار نسل از رویکردهای فیلسوفانه، متکلمان و فقیهان حاصل این تطور است. در ادامه، به چهار نسل الگوی «دولت‌سازی» در سایه پارادایم غیبت در چهارچوب «ولایت فقیه» اشاره می‌شود.

۱. نسل اول دولت‌سازی در عصر غیبت

فضای سنگین فکری و سیاسی دوره غیبت صغری امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه) که به عصر تحیر و سرگردانی معروف شده است، برای عالمان شیعی احساس خطری نسبت به بقای مکتب به وجود آورده بود و در شرایط دشوار خفقان دولت فاسد عباسی، به فکر تعیین مصداق جانشینی از امام معصوم در چهارچوب «ولایت فقیه» برآمدند. شیخ مفید اولین متکلم و فقیهی است که بر مشروعیت انحصار دولت ولایی منصوب از ناحیه ائمه (علیهم‌السلام) تصریح می‌کند: «من نصبوه لذلك من الامراء و الحکام، و قد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم مع الامكان» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۸۱۰). او در عصر غیبت و حیرت، مسئولیت هدایت و رهبری جامعه اسلامی را متوجه فقیهان می‌داند که در شرایط استبداد حاکمان جور باید به مسئولیت خود عمل کنند. ایشان با عنایت به زمینه ذهنی و اعتقادی به ضرورت ولایت فقیه و با عنایت به شرایط دشوار سیاسی امتناع تحقق آن، «نظریه دولت در دولت» را راه علاج بحران جانشینی معرفی می‌کند. او به‌رغم فتوای قبلی خود در مورد حرمت تعامل با سلاطین جور، براساس اصل ضرورت قدر مقدور در حفظ مکتب، به حضور فقیهان در درون دولت جائر عباسی فتوا می‌دهد و تعامل با آن را مشروع می‌داند و با شجاعت آن را از ناحیه امام عصر (عجل‌الله تعالی) اعلام می‌کند. «من تأمر علی الناس من اهل الحق بتمکین ظالم له، و کان امیراً من قبله فی ظاهر الحال، فانما هو امیر فی الحقیقه من قبل صاحب الامر (ع)، الذی سوّغه ذلك و اذن له فيه» (همان: ص ۸۱۲). با پذیرش این «مبنای کلام سیاسی» که فقیه می‌تواند در حاشیه سلاطین جور از طرف امام معصوم (علیه‌السلام) مشروعیت داشته باشد، باب فقهی گسترده‌ای برای ولایت فقها باز شد که شاگردان شیخ مفید آن را تقویت کردند و به مدت شش قرن تا دوره صفویان در ایران، مبنای اعتقادی و فقهی در سبک زندگی سیاسی تشیع بود. برای تقویت همین مبنای شیخ مفید بود که سید مرتضی کتاب العمل مع السلطان را نگاشت. آنچه در این رویکرد قابل توجه است، ترسیم جایگاه ولایت فقیه و مسئولیت‌های الهی آن در چهارچوب فرآیند نظام امامت و تأکید بر مشروعیت ولایت فقیه به مثابه «مجعول الهی» و «فعل الهی» از سوی صاحب‌الامر (عجل‌الله تعالی) است.

۲. نسل دوم دولت‌سازی در عصر غیبت

تجربه شش‌صدساله حاکمیت نظریه «مشروعیت ولایت فقیه در حاشیه سلاطین جور»، با روی کار آمدن سلسله شیعی صفوی، وارد فاز جدیدی شد. شاهان صفوی از فقهای بزرگ برای مشارکت در حکومت و ولایت دعوت کردند. محقق کرکی اولین فقیهی است که دعوت آن‌ها را پذیرفت و

با استدلال عقلی و اعتقادی ضرورت رهبری سیاسی در قالب «ولایت فقیه» را تبیین کرد (محقق کرکی، بی تا: ص ۴۷). او با تدوین کتاب جامع المقاصد، اعلام کرد که «فان الفقیه المأمون الجامع لشرایط الفتوی منصوب من قبل الامام». فقیه جامع الشرایط به لحاظ «اعتقادی» از ناحیه امام معصوم (علیه السلام) منصوب است و به لحاظ «فقهی» یاری او برای تشکیل حکومت اسلامی واجب است (محقق کرکی، ۱۴۰۸ ق: ص ۳۷۱). کرکی با انگیزه دولت‌سازی، پذیرش نظریه دولت تلفیقی «فقیه-سلطان عادل مأذون»، رویکرد اعتقادی و فقهی جدیدی به اصل ولایت فقیه به مثابه نایب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) تأسیس کرد. او به لحاظ کلامی و اعتقادی، برای خود مشروعیت سیاسی مستقل از شاهان صفوی قائل بود (محقق کرکی، ۱۴۰۹ ق: ص ۱۴۲). اما به دلیل شرایط سیاسی، به لحاظ فقهی با شاهان صفوی تعامل داشت.

این رویکرد کلامی و اعتقادی در باب جایگاه ولایت فقیه، مورد پذیرش سلاطین صفوی قرار گرفت و آن‌ها مشروعیت قدرت سیاسی‌شان را دستوری الهی و منوط به تأیید «نایب امام زمان (عج الله تعالی فرجه)» کردند. شاه طهماسب رسماً خطاب به محقق کرکی اعلام کرد که «تو شایسته‌تر از من به سلطنتی، زیرا تو نایب امام (علیه السلام) هستی و من از کارگزاران هستم و به اوامر و نواهی تو عمل می‌کنم» (مهاجرنیا، ۱۳۸۸، ج ۲: ص ۱۹۳).
نظریه دولت تلفیقی با سلاطین عادل مأذون، حدود دو قرن در دوره صفویان و یک‌صدسال پس از آن، به‌عنوان نظریه غالب تشیع مطرح بود تا آنکه در دوره مدرن، در آن تحولاتی به‌وجود آمد.

۳. نسل سوم دولت‌سازی در عصر غیبت

در پایان قرن سیزدهم، با ورود مدرنیته به جهان اسلام و به‌ویژه ایران، بروز جنگ میان ایران و روس و ورود انگلیسی‌ها به ایران و انعقاد قراردادهای استعماری شرايطی را پدید آورد که عالمان و فقیهان بزرگ شیعی به ناچار در قبال آن واکنش‌هایی مانند نهضت تنباکو داشتند. سرسختی دستگاه سلطنت قاجاریه در مقابل علما زمینه‌ساز نهضت مشروطیت شد که در آن نوعی سازش میان دستگاه سلطنت با علما پدید آورد و نظریه محقق کرکی مجدداً مطرح شد؛ با این تفاوت که در دوره محقق کرکی شاهان صفویه متصف به عدالت به دلخواه خود از فقیهان دعوت به همکاری کردند، در حالی که در دوره قاجاریه با قیام علما و قتل ناصرالدین شاه، دستگاه سلطنت حاضر به تعامل شد. به همین دلیل، بیشتر دغدغه علما محدود و مشروط کردن شاه بود و نظریه دولت تلفیقی «فقیه-شاه مشروط» مرحوم نائینی در تنبیه الأئمة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطیة الدولة المنتخبة لتقلیل الظلم علی أفراد الأئمة و ترقیة المجتمع دنبال دولت‌سازی مستقلى بود که به دلیل عدم امکان وقوعی

آن درصدد حضور فقیهان مشروع در دستگاه سیاست تملیکيه بود. تلاش علامه نائینی و سایر فقها این بود که ابتدا جایگاه اعتقادی این نظریه را تثبیت کنند؛ ازاین‌رو، علاوه بر تقریر نظری ولایت فقیه، اصرار داشتند تا در قانون اساسی، تمام مشروطیت را در بستر پارادایم و اندیشه مهدویت که از مباحث کلامی است، قرار دهند. برای این منظور در اصل دوم قانون اساسی، هم اصل مشروطیت را تحت توجه و تأیید امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه) معرفی کردند و هم تصریح کردند که همه قوانین و مقررات کشور باید منطبق با مکتب اهل بیت (علیه‌السلام) باشد (اصل دوم). مذهب رسمی ایران، اسلام و طریق حق جعفریه اثنی عشریه است و پادشاه ایران هم باید (به لحاظ کلامی) معتقد و (به لحاظ فقهی) مروج این مذهب باشد (اصل اول) و عدول مجتهدان جامع‌الشرایط هم بر همه امور نظارت دارند (اصل ۷۱) و دین و شریعت اصل ثابت قوانین مشروطه است که هرگز نباید در آن بازنگری و تغییری صورت گیرد (اصل ۲۰ و ۲۱). اگرچه نظریه تلفیقی «فقیه‌شاه مشروط»، در مقام عمل به‌طور کامل محقق نشد و در نطفه خفه شد، به لحاظ قانونی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، مبنای زمامداری در ایران بود.

۴. نسل چهارم دولت‌سازی در عصر غیبت

با وقوع انقلاب اسلامی، تلاش جدیدی در دولت‌سازی در پارادایم نیابت و جانشینی امام غایب (عجل‌الله تعالی فرجه) صورت گرفت. اولین جهت‌گیری در این خصوص، ارتقای معرفتی نیابت فقیه از محدوده «فقه سیاسی» به «کلام سیاسی» بود. عبور از دیدگاه فقهی حسبه‌گرایی نیابت را در حد «اباحه تصرف در امور حسبه» (الخوئی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۳۵۶) یا «ولایت بر امور حسبه» (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۵۵۳) به‌صورت مضیق می‌دید و گستره نیابت را به فتوای در احکام شرعی و امر قضاوت محدود می‌کرد (الخوئی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۳۵۶) و در شئون سیاسی گاهی در اختیارات فقیه تردید می‌شد، تا آنجا که در موضوعی مانند خراج معتقد بود یا به حاکم جائز پرداخت شود و یا اصلاً حکم و جوب از آن برداشته شود و به‌نحو شبهه‌مصدیقی، اخذ آن مباح باشد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۳۵۷) و در برخی مسائل، مانند سهم امام از خمس، اجرای حدود، انفال و اقامه نماز جمعه شبهه شد. این تلاش جدید به بازسازی جایگاه و «حقیقت اعتقادی» دولت نیابت از منظر اکثریت فقها اقدام کرد. برجسته‌سازی حقیقت نیابت عامه به قدری اهمیت پیدا کرد که منکر ولایت فقیه، به‌عنوان انکار یک امر ضروری تلقی و مخالف با نظر عموم فقها محسوب شد.

ارتقای حوزه «نیابت فقیه» به عرصه باورهای اعتقادی و کلامی در حد «فعل الله»، این سؤال و

دغدغه را گسترش داد که آیا خداوند در مورد حکومت در عصر غیبت دستور خاصی داده و تکلیفی معین کرده است یا خیر؟ اگر از حیث کلامی ثابت شود که خداوند فقیه عادل را در عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) بر امت ولایت داده است، آنگاه نتایج فقهی «وظیفه فقیه» در انجام مسئولیت و «وظیفه اطاعت مردم» از او در عرصه فقه سیاسی مطرح می‌شود (ر.ک.: جوادی آملی، ۱۳۹۵: صص ۱۴۳-۱۴۱). امام خمینی (رحمة الله علیه) پیش از تحلیل ادله نقلی و استدلال فقهی حسب «قاعده کلامی لطف» معتقد است ولایت فقیه تداوم امامت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) است: «فما هو دلیل الإمامة، بعینه دلیل علی لزوم الحكومة بعد غیبة ولی الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۶۱۹) و علاوه بر «مقام دلیل» در «مقام عمل» هم معتقدند محدوده ولایت فقیه، دائر مدار فهم ولایت معصوم (علیه السلام) است. «للفقیه العادل جمیع ما للرسول والائمة علیهم السلام مما یرجع الی الحكومة والسیاسة ولا یعقل الفرق» (همان، ج ۲: ص ۴۶۷)؛ بنابراین، همان‌طور که لطف خدای متعال به بندگان اقتضا کرد که قوانین هدایت‌بخش را از طریق پیامبر و جانشینانش اجرا کند، همین امر مقتضی آن است که در عصر غیبت، امت را سرگردان رها نکند. «استمرار زندگی سیاسی» و «لزوم بقای شریعت» و «ضرورت وجود امامت و رهبری» به دوره حضور اختصاص ندارد؛ وجود این سه عنصر سبب شده است تا شیوه استدلال متکلمان بر ضرورت رهبری، ابتدا بر پایه قاعده لطف استوار باشد (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵ق: ص ۱۲؛ منتظری، ۱۳۷۴، ج ۳: صص ۷۹-۷۲). امام خمینی (رحمة الله علیه) برای تبیین دولت اسلامی خویش به «جامعیت احکام اسلام» (همان، ج ۲: ص ۶۱۸)، «جاودانگی احکام اسلام» (همان، ج ۲: ص ۶۱۹)، «ضرورت اجرای احکام و تشکیل حکومت» (همان، ج ۲: ص ۶۱۹)، «ضرورت علم و عدالت حاکم اسلامی» استدلال کرده‌اند. او استدلال بر نیابت را فراتر از روایات برد، تا آنجا که «تصور مجموعه عقاید و احکام اسلام را موجب تصدیق ضرورت دولت و ولایت فقیه می‌داند» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳). با توجه به ارتقای سطح موضوع از سطح وظیفه به سطح اعتقاد، دیگر صرف روش نقلی برای نیابت کافی نیست و بالطبع نیازمند استدلال عقلی است. آن‌ها در روش عقلی به دو طریق موضوع را بررسی می‌کنند که در ادامه خواهد آمد.

طریق اول: توجه به حقیقت نیابت

در این رویکرد با ابتنای اصل و فرع، به بازسازی دو پدیده «اصالت و نیابت» می‌پردازند و جایگاه هستی ولایت فقیه را فرع ولایت اصالی معصوم (علیه السلام) قرار می‌دهند و با تسری بنیادهای

عقلانی امامت به نیابت، موضوع را از دایره استدلال‌های رایج فقهی و نقلی خارج و به سمت ضروریات و بدیهیات عقلی می‌کشانند. به همین دلیل به طرح «ولایت اعتباری در ذیل ولایت تکوینی»، «نیابت در ذیل امامت»، «فقیه در ذیل امام» و «عصر غیبت در ذیل عصر حضور» روی آورده‌اند و به موارد زیر توجه شده است:

- وحدت اثباتی در اصل و فرع: همان دلایلی که لزوم رسالت و امامت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در عصر غیبت را نیز شامل می‌شود؛ زیرا قاعده عقلی تخصیص بردار و مخصوص زمان و مکان خاصی نیست (همان).
- وحدت قلمرو اصل و فرع: اگر فقیه عادل در عصر غیبت به پاخاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در امر اداره جامعه داشت و بر همه لازم است که از او اطاعت کنند (همان).
- وحدت ضرورت اصل و فرع: این اتحاد از راه‌های مختلفی مانند مذاق شریعت، روح کلی حاکم بر احکام اسلامی و آموزه‌های دینی فهمیده می‌شود.
- عصمت اصل و عدالت فرع: طبیعت طرز حکومت اسلامی، که حکومتی مبتنی بر قانون است، اقتضا می‌کند که زمامدار آن دارای دو صفت علم به قانون و عدالت باشد (همان).
- سنخ ولایت معصوم تکوینی و تشریحی است در حالی که ولایت نایب اعتبار عقلایی است (همان: ص ۴۱).

طریق دوم: تأکید بر ضرورت اجرای شریعت

همان‌طور که اشاره شد، امام خمینی با استفاده از مذاق شریعت و روح کلی حاکم بر احکام اسلامی و آموزه‌های دینی به این نتیجه رسیده‌اند که تصور این‌ها موجب «تصدیق ضرورت ولایت فقیه و بداهت آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳) و در تشریح ماهیت این تصور در عصر غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) و ضرورت دولت‌سازی ولایی به مواردی اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. اسلام دین و قانون زندگی است که برای اصلاح و سعادت بشر آمده است (همان: صص ۱۷-۴).
۲. دین از سیاست جدا نیست و اسلام از اول ظهورش به دنبال اداره جامعه و زندگی سیاسی انسان‌ها بوده است (همان: صص ۱۵-۱۴).
۳. تدبیر و اداره جامعه اسلامی نیازمند قانون الهی است، اما صرف «قانون الهی» کافی

- نیست و جامعه نیازمند دستگاه اجرا و اداره و تشکیلات حکومتی و مؤسسات اجرایی است (همان: صص ۱۷-۱۵).
۴. اجرای اسلام و قوانین اسلامی و نظامات مالی، دفاعی، حقوقی و جزایی بدون تشکیلات حکومتی و حاکم اسلامی امکان‌پذیر نیست (همان: صص ۲۵-۲۰).
۵. بدون حکومت و تشکیلات حکومتی اختلال نظام پیش می‌آید و جامعه به هرج و مرج منجر می‌شود (همان: ص ۱۹).
۶. لزوم مبارزه با ستمگران و نجات مظلومان و محرومان نیازمند تشکیلات اجرایی و نظام سیاسی است (همان: صص ۲۸-۲۷).
۷. تشکیل حکومت برای حفظ وحدت مسلمانان ضروری است (همان: صص ۲۷-۲۶).
۸. استمرار احکام اسلام و عمل به سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بقای جامعه اسلامی جز با دستگاه و تشکیلات حکومتی امکان‌پذیر نیست (همان: ۱۷-۲۹).
۹. ضرورت عمل به حکم ارشادی روایات اسلامی در پیروی از حکم عقل نیاز به ولایت فقیه در عصر غیبت را ضروری می‌کند (همان: ص ۲۹).
- استدلال به حکم عقل در ضرورت‌های یادشده نشانگر آن است که نیابت و ولایت فقیهان در عصر غیبت حکمی نقلی و تعبدی نیست، بلکه قوام ملک و ملت و ضرورت عقلی دین و زندگی به آن وابسته است.

سرانجام تحقیق

طرح اولیه تحقیق با این ادعا شروع شد که اندیشه و دانش سیاسی شیعه تحت تأثیر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بوده است. آزمون درستی این ادعا را بر روش هرمنوتیک قصدگرای زمینه‌محور اسکینری قرار دادیم. براساس آن، ابتدا به زمینه‌های ذهنی و عینی عالمان دوره صدر غیبت اشاره شد و مشخص شد که زمینه‌های فکری و اعتقادی، الگویی از زندگی سیاسی در عصر غیبت را به نام «نیابت فقیهان» رقم زده‌اند که به‌عنوان مدل ایدئال نظم سیاسی شیعه فراروی اندیشه عالمان قرار داشت و هر الگوی دیگری غیر از آن را نامشروع اعلام کرده بود؛ بااین حال، زمینه‌های سیاسی و تاریخی، الگویی با نام سلاطین جور به‌عنوان واقعیت و حاکمیت مسلط رقم زده بود. هر دو نوع زمینه سبب شکل‌گیری ادبیات زبانی و سیاسی و گفت‌وگوهایی درباره دو الگوی مطلوب و نامطلوب مرسوم شده بود. براساس روش تحقیق، اندیشه سیاسی عالمان آن دوره تحت تأثیر آن

زمینه‌های اعتقادی و سیاسی با تصرف و بازسازی در الگوهای رایج تکوین یافت. پدیده غیبت و باور به نصوص نیابت، به صورت اثباتی از عالمان این دوره، نظم سیاسی فقیه‌محور را می‌طلبید و به صورت سلبی از آنها، نفی نظم سیاسی سلطانی را درخواست می‌کرد. ادعای روشمند تحقیق آن است که علمای صدر غیبت، در ترسیم اندیشه سیاسی خود تحت تأثیر این مطالبه به بازسازی آن دو هنجار اقدام کردند. نظم سیاسی نیابتی فقیه‌محور را در قالب «ولایت عامه فقیه» بازسازی کردند و به دلیل شرایط خفقان و انسداد موجود آن دوره و برای برون‌رفت از آن شرایط دشوار در هنجار نامشروع نظم سلطانی تصرف کردند و راه‌هایی برای تعامل با آن باز کردند. نتیجه این بازسازی‌ها آن شد که اندیشه سیاسی جدید در قالب چهار دانش نص‌شناسی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و فلسفه سیاسی، تحت تأثیر ماجرای غیبت سامان گرفت و گسترش یافت.



کتابنامه

۱. ابن ادریس. ۱۳۹۰. کتاب السرائر. جلد ۳. قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۵. ولایت فقیه. تهران: امیرکبیر.
۳. _____ ۱۳۷۶. کتاب البیع. جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۴. الخوئی، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، الموسوعه الامام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۵. جوادی آملی. عبدالله. ۱۳۹۵. ولایت فقیه ولایت عدالت و فقاہت. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. حلّی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۲. تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۷. _____ ۱۴۱۳. مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ربانی گلپایگانی، علی. بی تا. خلافت و امامت در کلام اسلامی. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۹. شهید ثانی. ۱۴۱۳. مسالک الافهام. جلد ۱. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۰. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. ۱۳۷۵. المكاسب المحرمه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان. ۱۳۷۱ق. تصحیح الاعتقادات. تبریز: بینا.
۱۲. _____ ۱۴۱۳. المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۳. _____ ۱۴۱۴ الف. الافصاح فی الامامة، سلسله مولفات المفید. جلد ۸. بیروت: دارالمفید. الطبعة الثانية.
۱۴. _____ ۱۴۱۴ ب. اوائل المقالات، سلسله مولفات المفید. جلد ۷. بیروت: دارالمفید. الطبعة الثانية.
۱۵. _____ ۱۴۱۴ ج. النکت الاعتقادیه، سلسله مولفات المفید. جلد ۱۰. بیروت: دارالمفید.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. ۱۴۱۵ ق. ضرورة وجود الحکومه او ولایه القهاء فی عصر الغیبه. قم: بی نا.

١٧. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. ١٤١٧. الغيبة. قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه. الطبعة الثانية.
١٨. علم الهدی، سید مرتضی. ١٤١٢. «المقنع فی الغيبة». تحقیق السید محمد علی الحکیم. تراثنا. السنة السابعة. ش ٢٧. ربيع الاخر.
١٩. _____ ١٣٨٣. امامت و غیبت (المقنع فی الغيبة). قم: انتشارات مسجد جمکران.
٢٠. فارابی، ابونصر. ١٣٤٨. احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
٢١. _____ ١٩٦٤م. السياسة المدنية. تحقیق و تعليق دکتر فوزی متری نجار. بیروت: مطبعة الكاثوليكیه.
٢٢. _____ ١٩٦٧م. الملة. تحقیق دکتر محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.
٢٣. _____ ١٩٧١م. فصول منتزعة. تحقیق دکتر فوزی متری نجار. بیروت: دارالمشرق.
٢٤. _____ ١٩٩٠م. الحروف. تحقیق دکتر محسن مهدی. بیروت: انتشارات دارالمشرق.
٢٥. _____ ١٩٩١م. آراء اهل المدينة الفاضلة. تحقیق از البیر نصری نادر. بیروت: دارالمشرق.
٢٦. _____ ١٤٠٣ق. تحصيل السعادة. تحقیق دکتر جعفر آل یاسین. بیروت: دارالاندلس.
٢٧. کاشف الغطاء، محمد حسین. بی تا. الفردوس الاعلی. تعليق محمد علی قاضی طباطبائی. تبریز: دار أنوار الهدی.
٢٨. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن. ١٤٠٩. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: نشر استقلال.
٢٩. محقق کرکی. ١٤٠٨. جامع المقاصد. جلد ٢. قم: مؤسسه آل البيت (ع). چاپ اول.
٣٠. _____ ١٤٠٩. رسائل الکرکی. تحقیق الشیخ محمد الحسون با إشراف السید محمود المرعشی. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی.
٣١. _____ بی تا. نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت. تقدیم: محمد هادی امینی. تهران: مكتبة نينوى الحديثه.

۳۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۵. آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام. قم: انتشارات اسلامی.
۳۳. مهاجرنیا، محسن. ۱۳۷۷. «فقه و رهبری در اندیشه سیاسی فارابی». قم: فصلنامه علوم سیاسی، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع). شماره ۱.
۳۴. _____ ۱۳۹۷. «تلاقی سه دانش سیاسی اسلامی و تحول نظریه ولایت فقیه». فصلنامه علوم سیاسی، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع). تابستان. شماره ۸۲.
۳۵. _____ ۱۳۸۰ الف. اندیشه سیاسی فارابی. قم: بوستان کتاب.
۳۶. _____ ۱۳۸۰ ب. دولت در اندیشه سیاسی فارابی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۷. _____ ۱۳۸۸، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان ۳ جلد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. منتظری، حسینعلی. ۱۳۷۴. البدر الزاهر (تقریرات درس آیت‌الله بروجردی). قم: مکتب آیه الله العظمی المنتظری
۳۹. نجفی، محمد حسن. ۱۹۸۱ م. جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. تحقیق عباس قوچانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. نراقی، احمد، ۱۴۱۵ ق، مستند الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لإحیاء التراث

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

